

# توصیه های عمده حضرت علی(علیه السلام) در عهدنامه

## مالک اشتر برای حاکمان اسلامی

مقدمه

سخنان حضرت علی در عهدنامه مالک اشتر را نمی شود به طور خلاصه بیان کرد زیرا که در این عهد نامه حضرت بیاناتی دارند که هر کلمه ای از آن گنجینه ای از علم و معرفت برای خواننده و مخصوصاً برای کسی که مسؤولیتی را در هر زمینه ای به عهده گرفته است. لذا ما سخنان حضرت را به سه بخش تنظیم کرده و بیان می کنیم:

### بخش اول، توصیه های اخلاقی:

1- توصیه به تقوی الهی و تقدیم اطاعت خداوند بر همه چیز و پیروی از فرائض و سنتهای که خداوند به آن امر فرموده است.

2- حضرت می فرماید زمامدار اسلامی باید نسبت به مردم رحمت و محبت و لطف بورزد و مثل درندگان خونخوار نباشد که خوردن مردم را غنیمت شمارد.

3- برخوردار ساختن مردم از عفو و اغماض در مواردی که امکان دارد زیرا که مردم در معرض خطا و اشتباه قرار می گیرند و حاکم باید عفو و گذشت داشته باشد.

4- حاکم اسلامی باید از درون مردم کینه و عقده را باز کند و نسبت به مردم حسن ظن داشته باشد. زیرا که حسن ظن به مردم مشقت طولانی را بر طرف می سازد.

5- زمامدار اسلامی علاوه بر این که خود عیب جو نباشد باید افراد عیب جو را از خود دور کند. حضرت می فرماید: دورترین و مبعوض ترین رعیت در نزد حاکم عیب جوترین آنها از مردم باشد زیرا که مردم عیوبی دارند و حاکم باید عیوب آنها را ببوشاند.

6- زمامدار نباید سخن چین را تصدیق کند هر چند که در مقام خیرخواهی جلو دهد؛ در این دنیا انسان نماهای هستند که با علی مختلف از امتیازاتی که خدا بر بعضی از انسانها به برکت کوشش و تلاششان عنایت فرموده ناراحتند به این جهت تلاش می کنند تا آنها را به زمین بزنند. لذا زمامدار باید از این گونه افراد بر حذر باشد.

7- زمامدار اسلامی در عمل به عهدی که خدا از او گرفته موفق نمیشود مگر با اهتمام و یاری خواستن از خدا و آماده کردن نفس برای احترام به حق.

8- زمامدار هرگز از عفو که نسبت به کسی روا داشته پشیمان و از کیفری که به کسی داده است شادمان گردد.

9- زمامدار باید تعدادی از بهترین اوقات شبانه روزی خود را برای ارتباط با خدا اختصاص دهد. و برای رسیدن به مقام والای اخلاص اقامه واجبات و دیگر تکالیف الهی را بدون کمترین نقصی انجام دهد.

10- زمامدار نسبت به وعده هایی که می دهد وفادار باشد و تخلف نکند.

11- زمامدار باید بدبینی و تندی هیبت و هجوم دست و لبه بردن زبان خود را مهار کند. و از قتل عمد پرهیز کند.

## بخش دوم، توصیه های اجتماعی حضرت به حاکمان اسلامی:

- 1- حضرت می فرماید: محبوبترین امور در نزد حاکم اسلامی باید رساترین آنها در حق و فراگیرترین آنها در عدل و جامعترین آنها برای رضایت مردم جامعه باشد. حضرت در این دستور قانون اصلی سه حقیقت با اهمیت را بیان می کند. الف: در اظهار حق و اجرای آن، ب: در اظهار عدالت و اجرای آن، ج: در اجرای امور اجتماعی. بنابراین مقصود از رضای مردم آن رضایت است که تأمین حق حیات و حق کرامت و حق آزادی معقول آنان به طور کامل در آخرین حد ممکن ناشی می گردد.
- 2- مقدم ترین مردم در نزد حاکم اسلامی باید کسی باشد که حق را حتی در تلخ ترین حالات آن، گویاتر از دیگران گوشزد کند.
- 3- هر چه که برای زمامدار از گناهان و امور زشت که پشت پرده است و برای زمامدار آشکار نشده خود را نسبت به آن بی توجه نشان دهد.
- 4- از وظایف اختصاصی زمامدار این است که نیازمندیهای مردم را در همان روز که به اطلاع او می رسد مرتفع سازد و کار هر روز را در همان روز انجام دهد زیرا که برای هر روز موقعیتی است.
- 5- زمامدار نباید خود را از مردم دور نگهدارد زیرا که اختفای زمامدار از مردم جامعه موجب نوعی کم اطلاعی از امور می شود.
- 6- زمامدار اسلامی موظف است از مقدم داشتن و ترجیح خویشاوندان و وابستگان خود بر دیگر مردم جامعه جداً خودداری نماید.
- 7- زمامدار اسلامی نباید برای احسانی که به مردم جامعه می کند منت بگذارد و کاری را که به سود جامعه کرده است منظور نماید. زیرا که منت احسان را باطل می کند و احسان زمامدار درباره

مردم جامعه تا آنجا که ممکن است جنبه وظیفه ای دارد و شبیه تکلیف الهی است و در حقیقت او بوسیله احسان به مردم تکلیف الهی خود را انجام داده است و اگر هم تکلیف نباشد نباید منت گذارد.

### **بخش سوم: توصیه های سیاسی حضرت علی(علیه السلام) به حاکمان اسلامی:**

1- زمامدار اسلامی از مشورت با افراد بخیل و ترسو و طمع کار جداً خودداری کند، بخیل تو را از فضیلت احسان باز می دارد و بر می گرداند و تو را از فقیر شدن، بیم می دهد، همچنین با انسان ترسو وارد مشورت مشو که تو را از پرداختن به کارها، ضعیف می سازد و سست می کند (و مثلاً هرگز برای جنگ با دشمن رای نمی دهد) با حریص هم رای مزن که فرو نشاندن آزمندی را با ستمگری، در نظر تو می آرایدز یرا که بخل و ترس و حرص غرائزی است که جامع همه آنها سوء ظن به خدا است.

2- هرگز نباید انسانهای نیکوکار و بدکار در نزد زمامدار یکسان باشند زیرا که این عمل موجب می شود که مردم نیکوکار در کار نیک خود تحقیر و بدکار در کار بد خود تشویق می شود.

3- هیچ زمامدار اسلامی نباید سنت هایی را که صاحب نظران با صلاحیت جامعه اسلامی به آنها عمل نموده اند بشکنند و آن سنت ها موجب هماهنگی معقول مردم جامعه بوده است. و هرگز سنتی را که سنت های خوب مردم را از بین می برد مقرر سازد.

4- وظایفی که زمامدار اسلامی باید به طور همیشه به عهده گیرد از جمله رسیدگی کامل درباره وظایف و کارها و صفات کارگزاران است. مانند تحقیق در جریان قوای انتظامات و اجرائیات و دفاع در مقابل دشمنان می باشد.

5- زمامدار موظف است استیضاح از خود را قانون تلقی کند و به پاسخ دادن و قبول به خطا حاضر شود و زمامدار اسلامی باید هر گونه اتهام به ظلم و اغراض را که از طرف مردم به او داده می شود

بر طرف سازد؛ اگر مردم جامعه درباره زمامدار گمان ظلم و تعدی نمودند عذر خود را از موضع یا رفتاری که موجب بد گمانی مردم شده آشکار کند و گمانهای ناشایسته مردم را از خود منتفی کند.

6- زمامدار نباید در امور، پیش از رسیدن موقعش شتابزده باشد یکی از وظایف بسیار مهم زمامدار حفظ قناعت و آرامش در اقدام به امور زمامداری است و حضرت می فرماید: بپرهیز از شتابزدگی در امور پیش از آن که موقعش رسیده باشد و در موقع امکان اقدام به آن امر از سستی و ضعف بپرهیز نما.

7- زمامدار نباید موقعی که ابهام و تاریکی در امری وجود داشته باشد به جای کشف حقیقت و پذیرش آن به لجاجت پردازد زیرا که پدیده لجاجت بدون هیچ گونه تردیدی از عوارض بیماری مهلک خودخواهی است که غالب اوقات آدم لجوج با عناوین مختلف آن را برای خود تجویز و ضروری تلقی می نماید. لذا زمامدار باید از لجاجت در کارها و حقائق دوری جوید. و هر زمانی که حقیقت آشکار شد در پذیرش و اقدام مطابق آن سستی نکند.

8- زمامدار نباید در اموری که مردم همه در آن مساویند خود را بر دیگران مقدم بدارد. ای مالک بر حذر باش، از اینکه در چیزهایی که همه مردم در آن مساوی هستند، خود را برگزینی و برای خود سهم بیشتری بخواهی، و بر حذر باش از اموری که باید مورد توجه و عنایت تو قرار گیرد (از قبیل اینکه، یکی از نزدیکانت، کار خلافی مرتکب شده باشد و تو باید به این امر رسیدگی کنی) از آن چیزهایی که بر همه چشمها واضح است و همه آن را می دانند خود را به نادانی و بی اطلاعی بزنی، که همانا تو در این صورت، مسئول عملی هستی که خود مرتکب نشده ای، و بزودی پرده از روی کارها، کنار می رود و داد مظلوم از تو گرفته می شود.

9- زمامدار هرگز نباید در اموری که مسؤولیتش به عهده او است و چشمان مردم آنها را می بیند خود را به غفلت و نفهمی بزند وقتی که می گوئیم فلان کار وظیفه آن شخص است در حقیقت معنایش این است که شخصیت آن شخص در گرو انجام آن کار به عنوان وظیفه است و لازمه این کلام حضرت است که توجه شدید و جدی تلقی کردن خود شخصیت است؛ و سستی و غفلت به وظیفه مساوی بحث تلقی کردن شخصیت است. لذا زمامدار و هر مقام مسؤول دیگر نباید با زدن خود به غفلت و نفهمی از خود طفره رود. زیرا که طفره رفتن علاوه بر این که شدیدترین اهانت و تحقیر به شخصیت خویش و زیر پا گذاشتن کرامت آن است و برای دیگران نیز قابل هضم و تأویل و تفسیر نیست [1].

## متن کامل عهدنامه مالک اشتر

(عهدنامه مالک اشتر) از جمله عهدنامه ها و دستورالعملهای امیرالمومنین (علیه السلام) است که آن را برای اشتر نخعی، در آن وقت که او را بر مصر و اطراف آن والی نمود، نوشته است و این در هنگامی بود که کار محمد پسر ابوبکر (که والی مصر بود) به پریشانی گراییده بود.

این عهدنامه طولانی ترین عهدنامه های امیرالمومنین (علیه السلام) و شاملترین آنها است بر نیکی ها و دستورهای پسندیده: این، چیزی است که بنده خدا علی امیرالمومنین به مالک پسر حارث (ملقب به) اشتر، دستور و فرمان داده، در عهد و دستورالعمل خود به او، در آن وقت که وی را والی مصر قرار داد تا خراج آن را بستاند، با دشمنان آن جهاد کند، امور مردم آن را به صلاح آرد و شهرهای آن را آبادان سازد.

به او فرمان می دهد تا از ناخشنودی خدا پرهیز کند (یعنی هر چه را که خدا به آن امر کرده انجام دهد و از آنچه نهی فرموده حذر نماید) و فرمانبری از خدا را بر دیگر کارها برگزیند و آنچه را که خداوند در کتاب خود به آن امر کرده از امور واجب و فریضه و کارهای مستحب و پسندیده پیروی نماید، اموری که هیچکس، جز به پیروی کردن از آن، نیکبخت نمی گردد و به سعادت نمی رسد )

و هیچکس جز با انکار و تباه ساختن آن امور، بدبخت نمی شود و عاقبتی شوم پیدا نمی کند، سپس اینکه خدای سبحان را با قلب و دست و زبان خود، یاری کند (با دل به او ایمان بیاورد با دست و اعضای دیگر او امر او را اجرا کند و با دشمنانش بجنگد، با زبان ذکر او را بگوید و دستورهایش را به مردم برساند) که همانا خداوند که نام او بزرگ است، به تحقیق یاری کردن هر که را که او را (با اطاعت از دستورهایش) یاری کند و عزیز داشتن کسی را که او را عزیز دارد به عهده گرفته است.

دیگر، به او دستور می دهد، در هنگام تمایلات شیطانی و شهوانی، نفس خود را بشکند و حقیر سازد، و در وقت سرکشی و سرپیچی از فرمان عقل آن را باز دارد، که به راستی، نفس ، انسان را، بسیار به اعمال بد و زشت امر می کند، مگر در مواردی که خدا رحم کند و انسان را از شر نفس اماره ، حفظ نماید، سپس بدان ای مالک که من به تحقیق تو را به سرزمینی فرستادم که همانا پیش از تو دولتها و حکومت‌های دیگری چه دادگر و چه ستمگر بر آن جاری بوده و فرمان رانده اند، و اینکه مردم، همان چیزی را که تو درباره والیان پیش از خود نظر می دادی درباره تو، نظر خواهند داد و آنچه را تو نسبت به آنان (یعنی والیان قبلی) می گفتی، نسبت به تو خواهند گفت و جز این نیست که بر نیکی نیکوکاران، همان چیزی را که خداوند بر زبان بندگان خود جاری می سازد، دلیل آورده می شود (اگر نیکویی کسی بر زبان بندگان خدا جاری شود دلیل خوبی اوست و بر عکس) بنابراین باید بهترین اندوخته ها در نزد تو، اندوخته ای از اعمال صالح و نیکو باشد، پس مالک هوای نفس خود باش و

نسبت به آنچه بر تو روا نیست، بخل بورز و خودداری کن که همانا بخل ورزیدن به نفس، انصاف دادن به آن است در آنچه دوست دارد، یا زشت می شمارد، (با آن طبق آنچه به مصلحت دنیا و آخرت می باشد، رفتار کن) تو و مردم (ای مالک) مهربانی با رعیت و دوست داشتن و لطف ورزیدن به ایشان را شعار قلبت قرار داده، (آن را در اعماق قلبت بگنجان یا قلبت را از این امور آگاه ساز) و با تاکید به تو سفارش می کنم که همچون درنده ای خونخوار مباش که خوردن گوشت ایشان را غنیمت شماری، که به راستی آنان دو دسته اند: یا در دین برادر تو می باشند یا انسانی هستند از جهت خلقت همانند تو، که ممکن است پایشان بلغزد و خطایی از آنها سر بزند و به عمد یا اشتباه، عملی ناصحیح مرتکب گردند بنابراین تو، به همان گونه ای که دوست داری، خداوند عفو و بخشایش خود را به تو عطا فرماید، و از گناهت در گذرد، عفو و بخشایش خویش را به آنان عطا کن و از خطایشان در گذر، که همانا تو فرمانروای این مردم و بالاتر از ایشان هستی و آن کس که تو را متصدی امور آنان کرده بالاتر از تو است و خداوند، بالاتر از کسی است که تصدی کار ایشان را به عهده تو قرار داده و به تحقیق خداوند به سامان رساندن کار آنان را از تو خواسته و تو را در این وظیفه در معرض آزمایش نهاده است.

(ای مالک به هوش باش) که البته خود را در برابر جنگ با خدا، قرار ندهی (که نسبت به بندگان او ستم روا داری و از فرمانهای وی، سرپیچی کنی) پس به راستی تو دستی و قدرتی نداری تا بتوانی با آن جلو دشمنی او را بگیری، از عفو و بخشایش و رحمت و مهربانی او نیز بی نیاز نیستی.

(ای مالک) با تاکید به تو سفارش می کنم که هر گاه از تقصیر کسی در گذشتی، پشیمان مشو و باز با تاکید به تو می گویم که چون کسی را عقوبت کردی، شاد مگرد و البته و به طور قطع و تا ممکن است و چاره داری به کارهای تند و گفتاری ناصواب که در اثر غضب و از جا در رفتن آدمی از وی



سر می زند مبادرت مکن و شتاب موز، و باز با تاکید به تو سفارش می کنم که پیش خود مگو که امور این مردم به من سپرده شده و تسلط دارم، فرمانروا هستم و همه از من فرمان می برند (و توانایی هر کاری را دارم) که به راستی این گمناهای باطل، موجب فتنه ای در دل و فساد در دین و نزدیک ساختن دگرگونیها و زوال نعمت می گردد (باعث سلب نعمت از انسان می شود) و چون چیرگی و قدرتی که داری، تکبر و خودپسندی در تو ایجاد کند و خود را بزرگ پنداشتی، پس در چنین حالی در عظمت ملک خداوندی که بالاتر از تو است و در قدرت و توانایی او درباره تو در اموری که تو نسبت به خود چنین قدرتی را نداری، بیندیش، که به راستی، این امر، سرکشی تو را فرو می نشاند و تو را از تندروی و خودپسندی باز می دارد و آنچه از عقلت را که در اثر این پندارها، پنهان گردیده، به تو باز می گرداند.

زنهار که در قدرت و عظمت خود را با خدا برابر بدانی و خویشتن را در قدرت همانند او پنداری، که همانا خداوند، هر سرکش و خودخواهی را، خوار می سازد و هر متکبری را، پست می کند. در اعمال و وظائف خود نسبت به خدا و مردم و در اعمال خواص از افراد خانواده و اطرافیان همچنین در اعمال کسانی از رعیت که مورد عنایت و حمایت تو هستند، انصاف بده و جانب عدل را فرو مگذار، که به راستی، اگر چنین نکنی، ستم کرده ای و هر که به بندگان خدا ستم روا دارد، گذشته از مردم، خدا نیز خصم و طرف دعوای اوست و هر کس که خدا خصم او باشد، حجت و دلیل او را، باطل و بی اثر می سازد (و هیچ دلیل و سخنی از او پذیرفته نمی شود) و همچون کسی است که با خدا در حال جنگ است تا آن زمان که از اعمال خود دست بر دارد و توبه کند و (بدان که) هیچ چیزی مانند به پا داشتن ظلم نعمت خدا را نسبت به انسان دگرگون، نمی سازد و دشمنی او را نسبت

به انسان، شتابان و نزدیک نمی کند، که همانا خداوند، فریاد ستمدیدگان را می شنود و در کمین ستمکاران است.

عامه مردم و خواص باید دوستترین و پسندیده ترین کارها در نظر تو، نزدیکترین و معتدلترین آنها نسبت به حق و شاملترین آنها در عدل و داد و جامعترین و در بر گیرنده ترین آنها، در خشنودی رعیت و عامه مردم باشد، که به راستی، ناخشنودی و دشمنی عامه، اثر خشنودی خواص را از میان می برد و به راستی، ناخشنودی و دشمنی خواص، در حالی که عامه مردم راضی باشند، به چیزی شمرده نمی شود و اثری ندارد.

هیچیک از افراد مردم (در صفاتی که ذکر می شود) مانند خواص نیست: در هنگام آرامش و زمان صلح خرجشان از همه بیشتر و در موقع ناآرامی و جنگ یاری و کمکشان از همه کمتر است، (یا اینکه در وقت معزولی والی، نسبت به او از همه بیوفاترند) بیشتر از همه مردم مخالف عدل و انصافند و از آن کراهت دارند، نسبت به خواسته های خود، بیش از هر کس، با شدت اصرار و ابرام می کنند و هنگامی که درخواستشان بر آورده گردد یا عطایی به آنها بشود، از همه کس، ناسپاسترند و چون از انجام آنچه خواسته اند، خودداری شود کندترین مردمند از جهت قبول عذر، و در ناملایمات و سختیها، ضعیفترین و ناشکیباترین، مردم هستند.

( و اما عامه مردم) همانا ستون دین و جامعه مسلمانان و آماده برای نبرد با دشمنان عامه امت اسلام می باشند، بنابراین باید توجه و میل تو با ایشان بوده باشد و به سخنان آنان گوش فرا داری.

عیب پوشی: باید دورترین رعیت از تو و کسی که بیشتر از همه باید او را دشمن بداری، آن کس باشد که بیشتر از همه، خواهان عیبجویی مردم است، که همانا در مردم عیبهایی است که والی شایسته تر کسی است برای پوشانیدن آن عیبها، پس البته و به طور قطع، در صدد آشکار ساختن عیوبی که

از تو پنهان است، بر میا که جز این نیست آنچه بر تو لازم می باشد پاک کردن و از میان بردن عیوبی است که بر تو آشکار گردیده و خداوند درباره آنچه از تو پنهان است حکم می کند، پس تا آنجا که می توانی، عیبه را بپوشان، تا خداوند، آنچه را که پوشانیدن آن را از رعیت خود، دوست داری، از تو بپوشاند.

ای مالک: گره هر نوع کینه توزی را از قلب خود نسبت به مردم، باز کن و سبب و علت هر دشمنی بی را از خود قطع کن و از میان ببر و از هر کاری که برای تو واضح نیست و دلیلی بر درستی آن نداری تغافل کن و ندیده بگیر (چنان نشان بده که به آن توجه نداری) البته و به یقین، در راست پنداشتن و پذیرفتن سخن سخن چین، شتاب مکن که به راستی سخن چین، هر چند خود را به لباس خیرخواهان جلوه دهد، (در واقع) خیانتکار است.

با تاکید به تو سفارش می کنم که در مشورت خود، بخیل را راه مده که تو را از فضیلت احسان باز می دارد و بر می گرداند و تو را از فقیر شدن، بیم می دهد، همچنین با انسان ترسو وارد مشورت مشو که تو را از پرداختن به کارها، ضعیف می سازد و سست می کند (و مثلا هرگز برای جنگ با دشمن رای نمی دهد) با حریص هم رای مزن که فرو نشاندن آزمندی را با ستمگری، در نظر تو می آراید پس همانا بخل و ترس و حرص طبیعتهای پراکنده ای هستند که بدگمانی به خدا، آنها را گرد یکدیگر درمی آورد.

بدترین و بهترین وزیران و یاران همانا بدترین وزیران و یاران تو کسی است که وزیر و یار والیان زشتکار و ستمگر پیش از تو بوده و کسی است که در گناهان با ایشان شرکت داشته است پس به طور مسلم چنین کسانی نمی توانند برای تو، پشتیبان باشند که به راستی، آنها یاران گناهکاران و برادران ستمکاران بوده اند.

در حالی که تو می توانی بهترین جانشین را برای آنها بیابی، از کسانی که از لحاظ رای و اندیشه و نافذ بودن، همانند آنها هستند اما تبهکاریها و گناهای، همچون تبهکاریها و گناهان ایشان را مرتکب نشده اند (از ارتکاب گناه و ظلم دامنشان پاک است) از کسانی که ستمگری را در ستم او، و گناهکاری را در گناه او، یاری نکرده اند، چنین افرادی، خرجشان بر تو، سبکتر و یاریشان به تو بهتر و از لحاظ مهربانی نسبت به تو، متمایل تر (یا مهرشان نسبت به تو بیشتر) و الفت و انسشان به غیر تو کمتر، می باشد، بنابراین، چنین کسانی را برای اسرار و امور نهانی و برای حضور در مجالس خود، اختصاص ده، سپس باید برگزیده ترین ایشان در نزد تو آن کس باشد که سخن حق را که به مذاقها تلخ می آید، بیشتر از دیگران به تو بگوید و نیز کسی باشد که در کاری که از تو سر می زند، از آن کارهایی که خداوند از دوستانش زشت می شمارد، کمتر تو را یاری دهد، در حالی که چنین کاری در اثر هوای نفس تو وقوع یابد، در هر جا و به هر نوعی که باشد.

به پاکدامنان و راستگویان، بسیار نزدیک شو، آن گاه ایشان را عادت ده که در صدد چالپوسی تو بر نیایند و تو را با بیان کارهایی که نکرده ای، به دروغ خشنود نسازند، که به راستی، چالپوسی زیاد و پی درپی، تکبر و خودخواهی در انسان پدیدار می کند، و حمیت و غرور را به او نزدیک می سازد. ای مالک مراقب باش که، نیکوکار و زشتکار در نزد تو دارای منزلتی برابر نباشند که این کار، نیکوکاران را در نیکی کردن، دلسرد و گوشه گیر می کند و زشتکاران را به زشتکاری عادت می دهد و به هر یک از آن دو، هر چه را که خود همراه خویشتن ساخته همراه گردان و بدان که هیچ چیزی که مستلزم و دلیل گمان نیک والی به رعیت باشد، بهتر از این نیست که به آنان نیکی و احسان کند و هزینه های ایشان را سبک سازد و آنها را به کاری مجبور ننماید که از عهده ایشان بر نمی آید، پس باید در این امور روشی در پیش گیری که گمان نیک تو را نسبت به رعیت در بر گیرد که گمان

نیکو رنج درازی را از تو دور می سازد و همانا شایسته تر کسی که باید به او گمان نیک ببری هر آینه باید آن کس باشد که با رفتار نیکوی خود او را آزموده باشی و همانا شایسته تر کسی که باید به او بدگمان باشی، هر آینه آن کس باید باشد که با رفتار بد خود او را آزرده باشی.

ای مالک روش پسندیده ای را که بزرگان این امت بدان عمل کرده و مردم با آن خو گرفته اند، و کارهای رعیت با عمل کردن به آن، به صلاح آمده، مشکن و از میان مبر و البته روشی از خود، پدیدار میاور که به چیزی از این روشهای خوب گذشته، زیان وارد آورد، که در نتیجه این کار، پاداش آن روشهای پسندیده، از پدید آوردندگان آن بوده باشد و بار گناه، بدین علت که آن روشها را نقض کرده و شکسته ای، بر تو فرود آید.

به همنشینی با دانشمندان و فرا گرفتن و آموختن از ایشان همچنین به گفتگو با فرزنانگان، درباره پابرجا ساختن چیزهایی که کار شهرهای تو با آنها به صلاح می آید و در به پا داشتن آنچه مردمان پیش از تو، آن را به پا داشته اند و کارشان به نظام آمده است، (به مشورت و گفتگو با علما و حکما درباره این امور) بسیار پرداز.

طبقات مردم ای مالک بدان که رعیت (از لحاظ شغل و ثروت و احتیاج) به چند طبقه هستند که هر طبقه ای به طبقه دیگر وابسته است و کار هر طبقه با یاری طبقات دیگر اصلاح می گردد و هیچیک از دیگری، بی نیاز نمی باشد: از جمله آن طبقات، سپاههای خدا هستند و نیز نویسندگان و دبیران، چه کسانی که عهده دار امور عامه مردمند (از قبیل محاسبات و نوشتن نامه های دیوانی و از این قبیل) و چه آنان که دبیر مخصوص والی می باشند (و نوشتن نامه های سری و فرمانها و اینگونه نامه ها را به عهده دارند) دیگر، قاضیانی عادل، دیگر عمال و کارگزاران با انصاف و مهربان و نرمخو، دیگر جزیه دهندگان و خراجگذاران، از اهل ذمه و مردم مسلمان، (که اهل ذمه جزیه بدهند و مسلمانان،

خراج) دیگر، بازرگانان و صنعتگران، دیگر، طبقه ای که از لحاظ ثروت، پایین هستند یعنی مردمان نیازمند و مسکین.

خداوند سهم هر یک از این طبقات هفتگانه را، نام برده و معین فرموده و در کتاب خود و سنت پیامبرش (صلی الله علیه و آله) به آن اندازه که سزاوار است، فریضه او را مشخص نموده است. (و این امر عهد و پیمانی است از خداوند که در نزد ما، محفوظ می باشد.

بستگی طبقات با یکدیگر پس سپاهها به اذن خدا، به منزله قلعه های محکمی برای رعیت و موجب آراستگی والیان و باعث عزت دین و همچون راههایی امن برای مردمند، و رعیت، جز به وسیله وجود سپاهیان پایدار نمی ماند، آن گاه پایداری سپاهها جز به اموالی که خداوند از خراج برای آنان مقرر و تعیین فرموده، نخواهد بود، اموالی که در جهاد با دشمن به وسیله آن تقویت می شوند و در آنچه موجب اصلاح امور ایشان می گردد به آن اعتماد می کنند و به دنبال نیازمندیهای آنها می باشد، سپس اینکه پایداری این دو صنف جز به صنف سوم یعنی قاضیان و عاملان (کارگزاران) و دبیران (نویسندگان دستگاه والی) میسر نمی گردد که قاضیان، معاملات و عقد و پیمانهای میان مردم را استوار سازند و عاملان منافع و درآمدها را گرد آورند و دبیران، با اعتمادی که به آنان وجود دارد، نامه هایی که به والی اختصاص دارد و آنچه مربوط به عموم مردم است بنویسند، و برای همه این صنوف، جز به وجود بازرگانان و صنعتگران، پایداری، نیست که اینها (یعنی بازرگانان و صنعتگران) به خاطر سود بردن خود، گرد همدیگر بر می آیند و بازارهای خویش را به پا می دارند. و با کسب و داد و ستد خود، احتیاجات دیگر طبقات را بر می آورند و کفایت می کنند، که کسب کسان دیگری غیر ایشان، به آن نمی رسد (و از طبقات دیگر، ساخته نیست).

پس از اینها، طبقه پایین (قرار دارند) از قبیل حاجتمندان و مسکینان، آن چنان کسانی که مساعدت و یاری به ایشان سزاوار است، و در دستوره‌های خداوند وسعت دادن رزق هر یک از آنان، سفارش شده است و برای هر یک از ایشان، حقی به آن اندازه که امور او را اصلاح نماید، در عهده والی مقرر گردیده است، و چنین نیست که والی از عهده حقیقت آنچه خدا وی را ملزم به انجام آن نموده بر آید، مگر با سعی و کوشش و یاری خواستن از او (یعنی از خدا) و آماده کردن نفس خود برای همراه بودن با حق، و شکبیا بودن بر آن، در آنچه بر وی سبک و آسان است، یا سنگین و دشوار.

امارت سپاه پس (از بیان این مطالب، به تو سفارش می‌کنم که) برای امیری سپاه خود، کسی را برگزینی که به نظر تو، بیشتر از دیگران، خیرخواه و مطیع فرمانهای خدا و رسول خدا و امام تو و پاکدامنترین و بردبارترین ایشان بوده باشد، از کسانی که در به خشم آمدن، کندی کند و از آن خودداری نماید و با پذیرفتن عذر کسی که خطایی از وی سر زده، آرامش یابد، نسبت به ضعیفان، مهربان و با زورگویان سختگیر باشد (و از تعدی آنها به مردم جلوگیری کند) و از کسانی که سختی کار، او را بر نیانگیزد (یا اینکه میل به زورگویی و قساوت، آتش خشمش را بر نیفزود) و سست عنصری او را از کار باز ندارد.

پس از دارا بودن صفاتی که ذکر شد، به صاحبان حسب و بزرگواری و شرافت خانوادگی و کسانی از خاندانهای صالح و با پیشینه ای نیکو، سخت نزدیک شو، سپس به افراد بزرگوار و دلیر و بخشنده و بلند همت بسیار توجه کن و به هیچوجه از آنان صرف نظر مکن که اینان (با این صفات) مجموعه ای از جوانمردی و کرم و شاخه هایی از نیکوکاری هستند و پس از اینکه ایشان را برگزیدی، به همانگونه که پدر و مادری مهربان به فرزندانشان، توجه می‌کنند و به وضع آن‌ها رسیدگی می‌نمایند نسبت به چگونگی گذران و زندگی ایشان، رسیدگی نما و با تاکید به تو می‌گویم که چیزی را که به وسیله

آن، به ایشان نیرو بخشیده ای و به مصرف آنان رسانده ای به نظرت ، بزرگ نیاید (تا در نتیجه، در بذل آن، کوتاهی کنی) و البته، لطفی را که به آنان کرده ای، هر چند اندک باشد حقیر بدان که به راستی همین لطف اندک، باعث و سببی است که آنان خیرخواهی خود را از تو دریغ ندارند و به تو، گمان نیکو ببرند و به اتکاء اینکه کارها و نیازمندیهای بزرگ ایشان را انجام داده ای، رسیدگی به کارها و احتیاجات کوچک آنان را فرو مگذار، که همانا لطف اندک تو، در جایی است که از آن سود می برند و لطف بزرگ تو، در موقعیتی است که از آن بی نیاز نیستند.

و باید برگزیده ترین سران سپاه تو در نظر تو، کسی باشد، که در یاری و کمک خود به سپاهیان، خود را با آنان برابر شمرد و از توانایی و توانگری خود به آن اندازه به ایشان احسان کند که کفاف احتیاج خود آنان و کسانی از افراد خانواده آنها را که در خانه باقی می ماند، بنماید (تا در میدان نبرد، نگران خانواده خویش نباشند) و با خاطری آسوده فقط در اندیشه جهاد با دشمن باش ند، که به راستی، مهربانی تو نسبت به ایشان ، دلهای آنان را نسبت به تو مهربان می سازد.

همانا بهترین چیزی که باعث روشنی چشم و خرسندی والیان می گردد، بر پا بودن و حکمفرمایی عدل و داد در شهرها و آشکار شدن دوستی رعیت (نسبت به حکومت) می باشد و مسلم است که دوستی رعیت جز با سالم بودن سینه ایشان (از کینه نسبت به والی) آشکار نمی گردد، همچنین خیرخواهی ایشان ثابت نمی شود مگر به محافظت و نگهداری آنها از والیان و متصدیان امورشان تا گزندى به آنان نرسد و از خطر محفوظ مانند.

و (نیز خیرخواهی ایشان، معلوم نمی گردد) مگر به اینکه فرمانروایی والیان را بر خود ، کمتر سنگین بشمارند و باز اینکه پایان یافتن مدت حکومت ایشان را، کند ندانند (با خود نگویند که چه حکومت سنگین و ناراحت کننده ای است و مدت این حکومت چه به کندی می گذرد و آرزو کنند که هر چه



زودتر سپری شود) بنابراین در انجام خواسته ها و آرزوهای آنان وسعت ده و پیوسته ایشان را به نیکی بستای و رنجهای کسانی را که (در راه حق) متحمل شده اند، بر زبان آور و در جلو دیگران بگو که همانا کارهای نیک ایشان را، فراوان بر زبان راندن ، دلاوران را به شوق می آورد و کسانی را که (از رفتن به میدان جنگ و کارهای دیگر که حکومت لازم می داند) خودداری می کنند، تحریک و تحریض می نماید، اگر خدا بخواهد.

پس از توجه به این امور، برای هر یک از ایشان، همان رنجی را که متحمل شده بشناس و در نظر بگیر و رنج کسی را به دیگری نسبت مده، و به همان مقدار که رنج کشیده، قدر او را بشناس نه اینکه مقداری از رنج او را ندیده بگیری.

و با تاکید به تو سفارش می کنم که مبدا بزرگی مقام کسی باعث شود، کار کوچک او را، بزرگ شماری و پستی و کوچکی مقام کسی موجب گردد که کار عظیم و بزرگ وی را ، کوچک بدانی.

ای مالک هر گاه دچار کارهایی مشکل و سخت شدی که به حل و انجام آن توانا نیستی و تو را رنج می دهد یا اموری بر تو مشتبّه باشد و حقیقت را تشخیص نمی دهی، این موارد را به خدا و رسول او بر گردان و از کتاب خدا و سنت پیامبر او یاری بجوی که به تحقیق خداوند تعالی در خطاب به گروهی که راهنمایی به ایشان را دوست داشته، گفته است یا ایها الذین آمنوا اطیعواالله و اطیعواالرسول واولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله والرسول (ای کسانی که به خدا و رسول ایمان آورده اند، از خدا فرمان ببرید، از رسول خدا و از کسی که امور شما را به عهده دارد و امام شما است نیز فرمان ببرید، پس هر گاه درباره امری، در میانتان اختلاف عقیده پیدا شد و دچار تردید گردیدید، آن را به خدا و رسول بر گردانید بنابراین، بر گردانیدن به خدا، رجوع به آیه های محکم و صریح او

و عمل کردن به آن است و بر گردانیدن به رسول، رجوع به سنن و احادیث او و عمل به آن می باشد احادیثی که همه در آن متفقند و در نسبت دادن آنها به آن حضرت، اختلافی نیست.

قاضیان سپس برای امر قضاء و داوری در اختلافات و امور مردم آن کس را برگزین، که در نظر و تشخیص تو فاضلترین و بهترین افرادی باشد که زیر فرمان حکومت تو هستند، از کسانی که امور قضایی، او را در تنگنا قرار ندهد (کارها و مراجعات مردم، بر او دشوار نباشد) و طرفهای دعوی باعث تندخویی او نگردند (و هر اندازه طرفین دعوی، ستیزه جویی کنند، او خسته و عصبانی نشود تا در نتیجه آن، لجاج بورزد) و اگر دچار لغزشی شد، زود متوجه گردد و مدتی دراز در لغزش باقی نماند، و چون حق را شناخت از بازگشت به آن و پذیرفتن آن، سینه اش تنگ نشود و ناراحت نگردد، نفس او (از درستکاری و علو همت) متوجه (دون همتی و) طمع ورزی نشود، به نخستین درک و دریافت خود، و به گونه ای سطحی بدون غور و تعمق و رسیدگی کامل، اکتفا نکند، در مواردی که شبهه پیدا می کند و دلیلی در دست ندارد، بیشتر از هر کسی، درنگ نماید تا حقیقت برای او معلوم گردد، بیش از هر کس، از طرفین دعوی، دلیل بخواهد و کمتر از هر کس از مراجعه اطراف دعوی دلتنگ و خسته شود شکیباترین مردم در کشف حقیقت امر و قاطعترین مردم، در هنگام آشکار شدن و معلوم شدن حکم صحیح و پایان دادن به دعوی باشد، و نیز قاضی را از میان کسانی برگزین که با دارا بودن صفات مذکور چاپلوسی و ستودن بسیار، او را خفیف نسازد، و پایش را نلغزاند و تشویق و تحریض، وی را به طرف یکی از اصحاب دعوی متمایل نسازد، و چنین کسی با این صفات و حالات به ندرت یافته می شود، و پس از اینکه، کسی با این شرایط و خصال یافتی (و امر قضاء را به او سپردی) کار او را، بسیار زیر نظر بگیر و به چگونگی پرداختن او به این امر، رسیدگی کن، و در بذل مال به او، به آن اندازه وسعت ده که احتیاج او و خانواده اش را برطرف سازد، و با آن مال، نیاز او به مردم کم شود،

و منزلت و مقام او را در نزد خود، به آن حد بالا ببر تا کسان دیگری از خواص و نزدیکان تو در سخن چینی درباره وی طمع نورزند و او در اثر این امر (یعنی بالا بودن مقام وی) از غافلگیر شدن بوسیله مردان (مردانی که در اطراف تو هستند) و از اینکه آنها از وی بدگویی کنند، ایمن باشد. پس در این امر نظری عمیق و دقیق به کار ببر و در آن، نیک بنگر، که همانا، این دین، در دست اشرار و بداندیشان، اسیر بود که هوی و هوس در آن به کار گرفته می شد و به دستاویز آن، دنیاطلب می گردید.

عاملان و کارگزاران آن گاه درباره عمال و کارکنان دستگاه خود بیندیش، سپس، آنان را با آزمایش به کار گمار و ایشان را با میل خود و با خودکامگی یا سفارش دوستان، متصدی کاری مکن که آن دو (انتخاب از روی میل و خودخواهی و بدون آزمایش) مجموعه ای از شعبه های ظلم و خیانت است. از میان عمال خود، افراد با تجربه و با حیا، از خاندانهای صالح و شریف و کسانی که در راه اسلام، پیشقدم بوده و دارای قدمت می باشند، طلب کن و برگزین که به راستی اینان (با این صفات) اخلاقتشان گرامیتر و نیکوتر و عرض و شرفشان، صحیحتر و توجهشان به طمع ورزی، کمتر و نظرشان در عاقبت کارها، رساتر، از دیگران است.

سپس رزق و وسیله گذران زندگی آنان را فراوان کن و کامل ساز که این امر برای ایشان، نیرویی است که با آن، کارهای خود را به صلاح آرند و موجبی است برای بی نیاز بودن آنان از دست یازیدن به اموال و چیزهایی که در اختیارشان می باشد، و نیز جواب قاطعی است در مقابل آنها، اگر با امر تو مخالفت کنند یا در امانت تو رخنه وارد آورند و خیانت ورزند.

پس از رعایت این شرایط، با دقت در کارهای ایشان رسیدگی کن و ماموران سری و پنهانی از افراد راستگو و وفادار (نسبت به تو) برای بررسی اعمال آنان بفرست، که همانا رسیدگی پنهانی کارهای

ایشان، از طرف تو، موجب سوق داده شدن آنها در به کار بردن امانت و مدارا و ملایمت با رعیت، می گردد.

مواظب و مراقب یاران و نزدیکان خود باش، پس هر گاه یکی از ایشان دستش را برای ارتکاب خیانتی گشوده باشد و گزارشهای ماموران سری تو بر آن خیانت در نزد تو گرد آمده باشد، همین شاهد برای تو کافی است و به دنبال آن دستت را برای کیفر بدنی او می گشایی و به اندازه خیانتی که کرده از وی مواخذه می کنی و او را به مجازات می رسانی، سپس او را در محل خواری قرار می دهی (خیانتش را بر ملا می سازی) و داغ خیانت را بر او می نهی و ننگ خیانت را همچون قلاده ای به گردنش می افکنی.

امر خراج امر خراج را بدانگونه رسیدگی کن که موجب به صلاح آمدن کار خراجگذاران و دهقانان گردد، که به راستی با درست شدن و اصلاح امر خراج و خراجگذار، کار سایر مردم نیز، درست می شود و کار دیگران جز با اصلاح امر خراجگذاران، به صلاح نمی آید، برای اینکه مردم، همه آنها، وابسته و جیره خوار خراج و اهل خراج هستند.

و باید نظر تو در آبادانی زمین رساتر و بیشتر از نظر تو نسبت به دریافت خراج بوده باشد برای اینکه دریافت خراج، جز با آبادانی زمین میسر نمی گردد و هر کس، بی آنکه زمین آباد باشد، خراج طلب کند، شهرها را خراب و بندگان خدا را هلاک می سازد و کار او جز در مدت کوتاهی پایدار نمی ماند.

پس اگر خراجگذاران از سنگینی خراج یا از پیدایش آفت زمینی و آسمانی و از قطع آب و نیامدن باران یا دگرگون شدن زمینی که سیل آن را فرا گرفته یا تشنگی به آن، زیان وارد ساخته (هر گاه از این امور) شکایت کردند، به همان اندازه که امید و انتظار داری که به وسیله آن، کار شکایت کنندگان

اصلاح شود، به آنان تخفیف بده و از خراجشان کم کن، البته و به طور قطع، آنچه از هزینه ایشان را که سبک کرده و ت تخفیف داده ای بر تو سنگین نیاید که به راستی، آن ذخیره ای است که رعیت با آباد کردن شهرهای تو و آراستن و نیکو نشان دادن فرمانروایی تو، به تو باز می گردانند، از این گذشته، تو با این کار، ستایش و گمان نیک آنان را نسبت به خود، جلب می کنی و از مشاهده آثار عمل پسندیده خود، در گستردن عدل و داد در میان رعیت، خشنود و شاد می گردی، در حالی که تو با آسوده خاطر ساختن آنان، (در اثر تخفیفی که به ایشان داده ای) ذخیره ای برای خود در نزد ایشان، نهاده ای که باعث فزونی نیروی آنها (برای یاری تو) خواهد شد که می توانی آن را تکیه گاهی برای خود، قرار دهی و اینکه با مهربانی و لطفی که نسبت به ایشان کرده ای و آنان را به دادگری خود عادت داده ای، نیز می توانی به آنها اعتماد و اطمینان بکنی، پس چه بسا، از این پس امری پیش آید که چون تو در آن امر به ایشان اعتماد کنی، آن را بر خود هموار می نمایند، زیرا جانهایشان به تحمل آن امر، آسوده و راضی است که همانا آباد شدن زمین، آنچه را که تو با دادن تخفیف به رعیت متحمل شده ای، جبران می کند، و جز این نیست که ویرانی زمین در نتیجه فقر و احتیاج مردم آن می باشد و جز این نیست که مستمندی و نیازمندی مردم آن، در اثر متوجه شدن جانهای والیان به طمع ورزی و جمع مال و بدگمانی آنها به باقی ماندن خود در حکومت و کمی سود بردن ایشان از امور عبرت انگیز روزگار، حاصل می گردد.

نویسندگان و دبیران آن گاه در کار دبیران و نویسندگان خود، بیندیش و توجه کن، پس بهترین ایشان را برای کارهای خود بگمار و نوشتن نامه های خود را که تدابیر و اسرار جنگی یا غیر جنگی خویش را در آنها وارد می کنی، به آن کس که بیشتر از دیگران خصال و خوبیهای نیکو را در خود جمع دارد، اختصاص ده، از کسانی که اگر به او کرامت کردی و او را بالا بردی، گرفتار غرور مقام،

نگردد و خود را گم نکند و یا در نتیجه آن، در حضور گروهی از مردم یا اطرافیان تو، یارای مخالفت با تو را، پیدا نماید، و نیز غفلت و گران‌گوشی او باعث نشود که نامه‌های عمال تو را که برای تو فرستاده می‌شود، بر تو، عرضه ندارند و در این امر، کوتاهی کند، همچنین غفلت و بی‌توجهی او، موجب نگردد که در پاسخ آن نامه‌ها از طرف تو، با وجهی درست و شایسته، و در آنچه برای تو می‌گیرد یا از طرف تو، عطا می‌کند، قصور ورزد، کسی که هر گاه پیمانی که به سود تو است، منعقد نمود سست و ضعیف نسازد و در استحکام آن بکوشد و چون پیمانی به زیان تو بسته شد، از گسیختن آن عاجز و ناتوان نباشد، به اندازه و ارزش خود در کارها، جاهل نباشد (خود را به همانگونه که هست، بشناسد) که به راستی کسی که به ارزش وجودی خود، جاهل باشد، به ارزش وجودی دیگری، جاهلتر است.

چگونگی انتخاب پس از توجه به آنچه گفته شد (به تو سفارش می‌کنم که) برگزیدن دبیران و نویسندگان (و دیگر عمال) نباید تنها به اعتماد هوشیاری و حدس و آرامش خاطر و نیکی گمان تو، بوده باشد، که همانا، مردان (زیرک) به انواع مختلف و به طور ساختگی و با نشان دادن حسن خدمت، (و یا تظاهر به خوشخدمتی) هوش و زیرکی والیان را جستجو می‌کنند تا آن را بشناسند و تشخیص دهند (سپس از این راه در دستگاه آنان وارد شوند) در حالی که به دنیال این ظاهر سازیها، خیرخواهی و امانت (امین بودن) یافته نمی‌شود.

(بنابراین، انتخاب آنها، به این طریق نباشد) لیکن، آنان را با سابقه کارشان و نحوه خدمتشان به والیان صالح و نیکوکار، پیش از تو، بیازمای، آن گاه، به کسانی که اثر نیک ایشان در عامه مردم، بیشتر از دیگران و چهره آنان در امانتداری، شناخته شده تر از سایرین بوده باشد، توجه کن که این امر (که در انتخاب به این سفارشها عمل کنی) دلیلی است بر فرمانبری تو از خدا، در انجام آنچه مورد رضای

اوست و نیز دلیلی است بر خیرخواهی تو برای کسانی که انجام کارهای آنان به عهده تو سپرده شده است.

برای تصدی هر یک از امور خود، رئیسی را از میان کاتبان و دبیران، بگمار، کسی که کارهای بزرگ، او را مغلوب نسازد و کارهای بسیار، او را پریشان حال نکند.

و (بدان که) هر عیبی در هر زمان در کاتبان تو باشد و تو ندیده بگیری و تجاهر کنی آن عیب به عهده تو خواهد بود.

بازرگانان و صنعتگران سپس، سفارش بازرگانان و صنعتگران را بنمای و به عمال خود دستور ده با آنان، به نیکی رفتار کنند، چه کسانی از این طبقه که خود، در محلی مقیم هستند و اموال خویش را برای تجارت به محلهای دیگر می فرستند (یعنی بازرگانان) و چه کسانی که خود با تن خویش، به کسب اشتغال دارند و با دستهای خود، احتیاجات مردم را بر می آورند (ظ مقصود صنعتگران است) که به راستی اینان منشا و اصل سودهایی می باشند که عاید مردم و کشور می گردد و سبب و وسیله منافع و جلب کنندگان آن از نقاط دور و محلهای خطرناک هستند، در خشکی و دریا و دشت و کوه و در مکانهایی که مردم نمی توانند در آنها، گرد آیند و جرئت رفتن به آنها را، ندارند، که همانا این طبقه (گذشته از اینکه منافع بسیاری برای جامعه دارند) مردمی آرام و ملایم می باشند که هیچگاه بیم نافرمانی و آشوب از طرف ایشان، نمی رود و افرادی صلحجو هستند که از فتنه و شورش آنان بیمی به خاطر، راه نمی یابد.

کارهای این طبقه را، چه در مرکز فرمانروایی خود و چه در اطراف شهرهای خود، به دقت رسیدگی کن و بدان که با این خصال که ذکر شد بسیاری از ای شان در داد و ستد به شدت سختگیر و تنگ نظر و دارای بخلی قبیح هستند، و احتیاجات و مواد خوراکی مردم را احتکار می نمایند و نیز در خرید

و فروش، زورگو می باشند که این امر، در زیان رسیدن به عامه مردم را می گشاید و برای والیان، عیبی به حساب می آید بنابراین احتکار را منع کن که همانا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از آن، منع فرمود.

خرید و فروش باید، آسان انجام گیرد و با معیارها و میزانهای عدالت، و با قیمت‌هایی که به هیچیک از فروشنده و خریدار، زیانی وارد نیاید، به پایان برسد.

پس هر کس بعد از اینکه تو از احتکار منع کردی، آن را مرتکب شد، او را عقوبت کن و به کیفر برسان، بی آنکه در مجازات او زیاده روی کنی.

بینوایان و مستمندان پس از توجه به طبقات مذکور، خدا را در نظر داشته باش و از خشم او بترس، و باز، خدا را در نظر داشته باش و از خشم او بترس در رعایت حال طبقه ای که از لحاظ ثروت و مکنت، پایین تر از طبقات دیگرند، کسانی که (برای گذران زندگی خود) تدبیر و چاره ای ندارند، و مسکینان و محتاجان و آنان که در شدت فقر به سر می برند یا گرفتار بیماریهای طولانی هستند، پس همانا در این طبقه افرادی یافته می شوند که از دیگران درخواست کمک می نمایند و افراد دیگری که با شدت احتیاج، روی سؤال ندارند، و تو حقی را که خداوند، برای آنان مقرر فرموده و حفظ و نگهداری آن را از تو خواسته، حفظ کن و نگهدار، و برای این طبقه، قسمتی از بیت المال خود و در هر شهری قسمتی از محصولات زمینهایی که متعلق به مسلمانان است، قرار ده، که به راستی کسانی از ایشان که از تو دور هستند، همان حقی را دارند که افراد نزدیک به تو دارند و به تحقیق، رعایت حق همه آنها، از تو خواسته شده است، پس، البته و به طور قطع، غرور ناشی از قدرت تو را از رسیدگی به حال این طبقه، سرگرم و غافل نسازد، که به راستی، تو به بهانه اینکه کارهای بسیار و مهم را به سامان رسانده و استوار ساخته ای، در مقابل تباه نمودن و مهمل گذاشتن کارهای کم و غیر مهم،



معذور نیستی (بلکه کارهای بزرگ و کوچک هر یک را در جای خود باید انجام دهی) بنابراین، توجه خود را از اینان بر مگردان و چهره خود را از ایشان، بر متاب و امور افرادی از این طبقه را که به تو دسترسی ندارند، رسیدگی کن، افرادی که چشمها، آنان را کوچک می شمارد و مردان و اطرافیان تو، آنها را حقیر به حساب می آورند (و در نتیجه، از دست یافتن آنان به تو، مانع می شوند) پس، یکی از افراد مورد اعتماد خود را که از خدا بترسد و متصف به فروتنی و تواضع باشد، برای رسیدگی به کار این کسان (که به تو دسترسی ندارند) اختصاص ده (که کاری جز این، نداشته باشد) پس چنین کسی، باید کارها و نیازمندیهای ایشان را به تو گزارش دهد، آن گاه در مورد آنها به گونه ای رفتار کن که در آن روز که خدا را ملاقات می کنی، بتوانی عذر خو را ارائه کنی که همانا، اینان، از میان افراد رعیت، بیش از دیگران، نیازمند به انصاف و رسیدگی به کارشان هستند در ادای حقی که خدا برای هر یک از افراد رعیت قرار داده، به نوعی عمل کن که عذرت در درگاه خدا مقبول باشد.

به حال یتیمان و سالخوردهگان نیز توجه کن، از کسانی که راه و چاره ای در زندگی ندارند، و اهل سؤال و تکدی هم نیستند.

پرداختن به این امور، بر والیان سنگین است، و رعایت حق به طور کامل و در همه موارد سنگین است اما، گاه باشد که خداوند، انجام این وظایف را بر گروههایی سبک و آسان می سازد، گروههایی که عاقبتی نیکو را طلب نمودند و جانهای خویش را بر آن شکیبا ساختند و به درستی وعده خدا به خود، اعتماد کردند.

نیازمندان و دادخواهان قسمتی از وقت خود را به کسانی که حاجت یا تظلمی دارند، اختصاص بده که خود را در آن وقتی که به آنان اختصاص داده ای، از پرداختن به کارهای دیگر، آسوده و فارغ ساخته باشی (جز این کار به هیچ کار دیگری نپردازی) در مجلسی عمومی (که همه بتوانند وارد شوند)

برای رسیدگی به کار آنان، می نشینی و برای رضای خدایی که تو را آفریده، در برابر آنان، تواضع می کنی، سپاهیان و یاران و محافظان و پاسبانان خود را از ایشان دور می نمایی تا آن کس از آنها که با تو سخن می گوید، بدون ترس و لکننت زبان، سخن بگوید که همانا من از رسول خدا صلی الله علیه و آله، در چندین مورد شنیدم که می گفت: مردمی که ضعیف نتواند، در میان آن مردم، بدون واهمه و گرفتگی زبان، حقش را از قوی بگیرد ، (چنین قومی) هرگز روی رستگاری را نخواهد دید سپس، تندخویی و درماندگی آنها را از سخن گفتن (که در مقابل تو، زبانشان لکننت پیدا نماید) تحمل کن و دلتنگی (از نشستن با آن مردم) و خودخواهی و تکبر را از خود دور ساز که اگر چنین کنی، خداوند اطراف رحمت خود را به سوی تو می گسترد و پاداش فرمانبری از وی را، برای تو واجب می کند. آنچه عطا می کنی با نرمی و گشاده رویی عطا کن، و اگر عطا نمی کنی با مهربانی و عذرخواهی، عطا مکن.

کارهایی که به شخص تو اختصاص دارد پس از بیان آنچه گفته شد، به این امر توجه کن که از جمله کارها و وظائف تو، کارها و وظائفی است، که ناگزیر، خود به تن خویش، (نه کس دیگری از طرف تو) باید انجام دهی، که از جمله آنها، پاسخ دادن به نامه های عمال تو می باشد، نامه هایی که کاتبان از پاسخ دادن به آنها عاجزند، دیگر، جواب مناسب دادن به حاجتهای مردم ، در همان روز رسیدن درخواست ایشان به تو در مواردی که سینه یاران تو (از اینکه در همان روز جواب مساعد بدهند) تنگ می شود و ناراحت می گردند.

و در هر روزی، کار همان روز را به انجام رسان، که همانا کار مربوط به هر روز، به همان روز تعلق دارد.

میان تو و خدا برای آنچه میان تو و خدا وجود دارد و انجام وظائفی که نسبت به او داری، بهترین و شریفترین این اوقات (اوقات مربوط به عبادات و فرائض) و با عظمتترین این قسمتها (قسمتهایی از وقت که برای انجام فرائض و سنن، معین گردیده) را اختصاص ده. هر چند که اگر در همه اوقات، نیت درست و نیکو باشد و در اثر آن نیت، رعیت سالم ماند و آسایش یابد همه آن اوقات در راه فرمانبری از خدا می باشد.

باید در بهترین اوقاتی که دین خود را در آن خالص برای خدا، اختصاص می دهی، به پا داشتن فریضه ها و واجباتی که مخصوص خداست بوده باشد، بنابراین در انجام طاعت و عبادت در شب و روز خود، با تن خویش آنچه را خدا بر تو واجب ساخته، در راه رضای او، به جا آور و آنچه از این امور که به وسیله آن به خدا تقرب می جویی، تمام و با همه شرایط انجام ده و کامل و بدون خدشه و دور از عیب و ریا و نقص بوده باشد و تا آنجا که توانایی داری، کوتاهی مکن اگر چه رنج و فرسودگی تن تو، به هر اندازه ای برسد.

نماز جماعت چون برای مردم به نماز جماعت می ایستی (حد وسط را رعایت کن) نه آن قدر طول بده که مردم از نماز جماعت برمند و نه به آن حد شتاب نما که به ارکان نماز لطمه وارد آید، که همانا در میان مردم (مردمی که به جماعت حاضر شده اند) کسی است که بیمار و ناتوان است، یا کاری دارد که باید به دنبال آن برود و به تحقیق در آن وقت که پیغمبر صلی الله علیه و آله، مرا به یمن می فرستاد، از او پرسیدم: چگونه با آنان نماز بگزارم؟ فرمود: ضعیفترین ایشان را در نظر بگیر و مانند نماز او نماز بگزار و به مومنان، مهربان باش.

روی از مردم پنهان مکن اما، پس از این سخنان، با تاکید به تو سفارش می کنم که در پرده بودن و روی نهان داشتن خود را از رعیت خویش، طولانی مکن، که به راستی در پرده بودن والیان از رعیت،

نوعی سختگیری و موجب کمی اطلاع والی از کارها می باشد، و نیز در پرده بودن والیان از رعیت آگاهی یافتن از اموری را که میان آن امور و والیان، پرده کشیده شده، از ایشان (یعنی والیان) قطع می گرداند.

و در نتیجه، کارهای بزرگ در نزد ایشان، کوچک می آید و کارهای کوچک، بزرگ جلوه می کند، خوب زشت و زشت خوب، می نماید و حق با باطل آمیخته می گردد.

جز این نیست که والی، انسانی است (مثل دیگر انسانها) که به چیزهایی از امور مربوط به او که مردم از وی نهان داشته اند، آگاهی پیدا نمی کند، برای حق نیز، نشانه های آشکاری وجود ندارد تا به وسیله آن نشانه ها، انواع راستیها از دروغ شناخته شود و باز، جز این نیست که تو یکی از این دو نوع مردمانی (و از دو حال خارج نیستی که) یا مردی هستی که جان و وجود تو، به کار بردن حق و پرداختن حق هر کس را عادت خود قرار داده که در این صورت، روی نهان داشتن تو از ادا کردن حقی که عطای آن به صاحب حق بر تو، واجب است یا از انجام کاری کریمانه که آن را به دیگران احسان کنی، چه دلیلی دارد؟ یا کسی هستی که به محروم کردن مردم و خودداری از ادای حق و ترک احسان، مبتلا و گرفتاری، پس (چون مردم به تو، امیدی ندارند) چه شتابان است که چون مردم از بخشش و عطای تو و از انجام درخواستهایشان، ناامید گردند از درخواست از تو خودداری می کنند و باز می ایستند.

با توجه به اینکه بیشتر احتیاجات و خواسته های مردم از تو اموری است که انجام آن، برای تو، هزینه و رنجی در بر ندارد از قبیل شکایت از ستمی که بر آنان رفته یا درخواست رعایت انصاف در معامله ای.

نزدیکان و خواص والی سپس اینکه برای والی، نزدیکان و خواص و خویشاوندانی هستند که به علت نزدیک بودن به والی، خودکامگی و خودخواهی را پیشه می سازند و دست تعدی به طرف مردم دراز می کنند و در معامله، کم انصافی را روا می دارند. پس تو ریشه این حالات و اعمال را با قطع موجبات آنها، از بیخ و بن بر آور و از میان ببر، و با تاکید به تو دستور می دهم که به هیچیک از اطرافیان و حامیان و خویشان خود، زمینی را به عنوان اقطاع، ندهی و البته نباید هیچیک از آنها از تو طمع داشته باشد که قرار دادی برای تصرف زمینی منعقد سازی که به موجب آن به حقا به زمینهای مجاور، متعلق به مردم زیان وارد آورد یا هزینه عملی را که باید (با همسایگان) به طور مشترک انجام گیرد، بر غیر خود تحمیل نمایند. (که اگر چنین کنی و قرار دادی بدینگونه منعقد نمایی) نتیجه گوارا و خوش آن، برای کسانی که زمین مزبور را در اختیار آنان گذاشته ای، خواهد بود، نه تو و عیب و زیان آن در دنیا و آخرت، عاید تو خواهد شد.

ای مالک حق را بر هر کس که بر او لازم شد، خواه آن کس، به تو نزدیک باشد یا دور، همراه ساز و در این امر، شکیباش و مزد این کار را، از خدا بخواه، در حالی که این لزوم حق از بستگان نزدیک تو و خواص تو وقوع یابد، و در هر زمانی که واقع شود، و در مواردی که این امر بر تو سنگین و دشوار آید (از قبیل اینکه، لازم باشد یکی از خویشاوندان خود را قصاص کنی یا به یکی از خواصت، حد جاری کنی) عاقبت نیک آن را بجوی، که به راستی عاقبت آن، پسندیده است.

بدگمانی رعیت اگر مردمی که تحت فرمان تو هستند، گمان ظلمی را از طرف تو کردند، عذر خود را در این باره آشکارا برای ایشان، بیاور و بدینوسیله، گمانهای بد ایشان را، از خود بگردان که به راستی در این کار ریاضت و عادت دادن خویشان می باشد (در رعایت عدل و انصاف) و نیز مهربانی

به رعیت و هم بیان عذر برای رعیت است که به وسیله آن، به آنچه مورد علاقه و احتیاج تو است از بر پا داشتن و قرار دادن رعایا بر حق، می رسی.

درخواست صلح دشمن را بپذیر البته و به یقین، به تو سفارش می کنم صلحی را که دشمنت، تو را به آن دعوت کرده و مورد رضای خدا نیز می باشد، رد مکن و بپذیر، که همانا در صلح، آسایشی برای سپاهیان تو و آرامشی برای دل مشغولی و ناراحتی خاطر تو و امنیتی برای شهرهای تو، خواهد بود، و لیکن بترس، و سخت بترس، از دشمن خود، پس از آشتی با او، که به راستی، چه بسا است وی نزدیک می شود تا انسان را غافلگیر سازد، پس دوراندیشی را بگیر و رعایت کن و گمان نیک به دشمن را، متهم ساز و از خود دور کن.

وفای به عهد هر گاه میان خود و دشمنت، پیمانی بستنی یا از خود درباره او چیزی را به عهده گرفتی، پس با وفای به عهد، پیمان خود را حفظ نما و با حفظ و نگهداری امانت (حفظ عهد) رعایت ذمه خود را بکن، حتی، جان خود را همچون سپری در برابر آنچه به عهده گرفته ای، قرار ده، که به راستی و حقیقت، در میان فریضه هایی که خداوند برای بندگان خود، مقرر فرموده، هیچ چیز، مانند بزرگداشت و مهم شمردن وفای به عهد وجود ندارد که مردم با جدایی و اختلافی که در تمایلات آنها و پراکندگی و تشتتی که در اندیشه های ایشان، یافته می شود، در آن هماهنگ باشند و رعایت آن را لازم دانند، و گذشته از مسلمانان، همانا مشرکان نیز وفای به عهد را در میان خود لازم می شماردند، از این روی که عاقبت شوم و هلاکت بار عهدشکنی و خیانت را آزموده بودند.

بنابراین در آنچه به ذمه داری، خیانت مکن و آنچه را به عهده گرفته ای، مشکن (و در این مورد) با دشمن، خدعه به کار مبر، که به راستی، جز جاهلان و شوربختان کس دیگری، جرات نافرمانی خدا را ندارد، و به تحقیق، خداوند، عهد و پیمان خود را، وسیله امنیتی قرار داد که آن را با مهربانی و رحمت

خود، در میان بندگان، منتشر ساخت و حریمی نمود که مردم در سایه استحکام و استواری آن، آرامش بیابند و شتابان در جوار و همسایگی آن، پناه بگیرند.

پس در عهد و پیمان، نباید تباهی و فساد و خیانت و خدعه و فریب، بوده باشد.

پیمان و عهدی را مبنی که در مفهوم آن ابهامی باشد و بتوان آن را به وجه دیگری بر گردانید، (باید صریح و واضح باشد و به هیچوجه نتوان در مفهوم آن تردید کرد) و پس از اینکه، پیمان را استوار کردی و به استحکام آن اطمینان پیدا نمودی، توجیه و تاویل و توریه و دو پهلو بودن معنی را، معتبر بدان و ناراحتی و در تنگنا بودن تو در عهد و پیمانی که بسته ای و عهد خدا در آن بر ذمه تو لازم آمده (که به آن پیمان وفا کنی) البته و به طور قطع، تو را به فسخ شدن و گسیختن آن بر خلاف حق و ادار نسازد، که همانا شکیبایی تو بر دشواری و سختی کاری که امید گشایش آن را داری و در انتظار پایان نیکوی آن هستی.

بهتر از خیانت و مکرری است که از عاقبت شوم آن، بیمناک بمانی، و نیز ترس از اینکه، بازخواست خداوند (در وفا نکردن تو، به عهد خود) تو را فرا گیرد، پس نتوانی، چه در دنیا و چه در آخرت خود، از خدا بخواهی، تو را از بازخواست خود، معاف دارد و مورد بخشایش، قرار دهد.

پرهیز از خونریزی زنهار، از خونها و ریختن آن بی آنکه خدا آن را حلال کرده باشد، که به راستی، هیچ چیز، بیشتر از ریختن خون ناحق، باعث دشمنی خدا و گرفتار شدن به کیفر و عاقبتی شدید و سزاوارتر برای سپری شدن نعمت و پایان یافتن مدت فرمانروایی، نمی گردد و خداوند سبحان، در روز قیامت، نخستین چیزی را که در حکم میان بندگان، مورد بازخواست قرار می دهد، درباره خونهایی است که ریخته اند، پس، البته تو فرمانروایی خود را، با ریختن خونی که خدا حرام کرده، استوار و

نیرومند، مکن، که به راستی، این امر، از چیزهایی است که حکمفرمایی تو را سست و ضعیف و خوار می سازد بلکه آن را از میان می برد و به دیگری منتقل می نماید.

و (بدان که) هر گاه انسانی را به طور عمد و با قصد، بکشی، عذر تو را، نه خدا می پذیرد نه من، برای اینکه در قتل عمد، بدن قاتل باید به قصاص برسد و اگر به خطایی گرفتار شدی و (به خطا کسی را کشتی از قبیل اینکه) تازیانه ات یا شمشیرت یا دستت، در تادیب یا مجازات کسی، افراط و زیاده روی کرد (و بی آنکه بخواهی باعث مرگ کسی شد) که همانا در مشت زدن و چیزهایی شدیدتر از آن ممکن است کسی کشته شود، در این صورت، با تاکید به تو می گویم که غرور و خودپسندی ناشی از قدرت و حکومت تو، باعث نشود که تو خود را در مقام بلندی گمان ببری و از این که حق اولیاء مقتول را ادا نمایی، سر، باززنی و خودداری کنی.

خودپسندی زنهار از خودپسندی و اعتماد به آنچه خود از خویشان می پسندی و زنهار از اینکه، چاپلوسی را دوست داشته باشی، و بخواهی مردم، تو را بسیار بستایند که به راستی این امر، از محکمترین، فرصتهای شیطان است در نفس خود، تا نیکی نیکوکاران را، محو و نابود سازد.

زنهار که با احسانی که کرده ای بر رعیت خود، منت گذاری یا کار خود را بیشتر، از آنچه هست بنمایی، یا اینکه وعده ای به رعیت بدهی اما به دنبال وعده ای که داده ای، وعده خلافی بکنی، که به راستی، منت گذاشتن، ارزش احسان را ، باطل و نابود می سازد و احسان را، بیشتر از آنچه هست جلوه دادن، نور حق را از میان می برد و خلف وعده موجب دشمنی خدا و مردم می گردد، خدای تعالی گفته است: کبر مقتا عندالله ان تقولوا مالا تفعلون.

(دشمنی بزرگی است در نزد خدا که بگویند چیزی را که انجام نمی دهید) ای مالک زنهار از شتاب در کارها، پیش از اینکه وقت انجام آن رسیده باشد و زنهار از سستی و رها ساختن انجام کارها، در



آن وقت که انجام آن امکان دارد، زنهار از لجاجت و پافشاری در کارها در موردی که راه صواب از خطا در آن، شناخته و روشن نیست، و زنهار از سستی در کارها، در آن هنگام که راه درست آن واضح و روشن است.

بنابراین، هر کاری را در جای خود قرار ده و هر عملی را در موقع خود، به انجام رسان. ای مالک بر حذر باش، از اینکه در چیزهایی که همه مردم در آن مساوی هستند، خود را برگزینی و برای خود سهم بیشتری بخواهی، و بر حذر باش از اموری که باید مورد توجه و عنایت تو قرار گیرد (از قبیل اینکه، یکی از نزدیکانت، کار خلافی مرتکب شده باشد و تو باید به این امر رسیدگی کنی) از آن چیزهایی که بر همه چشمها واضح است و همه آن را می دانند خود را به نادانی و بی اطلاعی بزنی، که همانا تو در این صورت، مسئول عملی هستی که خود مرتکب نشده ای، و بزودی پرده از روی کارها، کنار می رود و داد مظلوم از تو گرفته می شود.

ای مالک خودخواهی و نخوت و شدت غضب و حمله دست و تیزی و سرکشی زبانت را، در اختیار خود بگیر، و از همه این امور با خودداری از اینکه (دراثر خشم) سخنی ناروا و زشت، از دهانت بیرون بجهد، و با به تاخیر انداختن حمله (حمله برای به کیفر رساندن گناهکار) خود را از تبعات و نتایج بد این حالات حفظ کن تا آن زمان که خشمت فرو نشیند و به حال عادی باز گردی و اختیار خود را در دست گیری و هرگز این امر را (یعنی قدرت خودداری از نخوت و غضب را) نمی توانی در خود استوار سازی تا آن زمان که اندوههای خود را با یادآوری بازگشت به پروردگارت، بسیار به یادآوری. ای مالک بر تو واجب است که روش پیشینیان خود را، به یاد آری، از قبیل حکم کردن با دادگری یا دارا بودن روشی پسندیده یا به کار بردن آنچه از پیامبر ما (صلی الله علیه و آله) رسیده یا انجام فریضه ای که در کتاب خدا، مقرر شده، پس به هر چیزی که ما در این موارد بدان عمل می کردیم،

و تو مشاهده می کردی اقتدا و پیروی کن و در پیروی آنچه در این عهدنامه به تو سفارش کرده ام و وثیقه محکمی از حجت و دلیل که برای خودم، در برابر تو گرفته ام، برای حفظ خود (از عاقبت شومی که به دنبال عمل نکردن به این دستورها خواهد بود) بکوش و سعی وافر به کار ببر تا در هنگام شتافتن نفس تو به تمایلات و هوسها، بهانه و علتی نداشته باشی.

( زیرا حجت برایت تمام شده و هیچ بهانه ای در دست نداری) من از خدا درخواست می کنم که با رحمت وسیع و قدرت عظیم خود بر عطا کردن هر حاجت و آرزویی، که من و تو را به انجام آنچه مورد رضای اوست از به پا داشتن و ارائه عذری واضح و روشن در نزد خدا و خلق او توفیق، عطا فرماید، و این توفیق، با ستایشی خوب در میان بندگان و اثر و نامی نیکو در شهرها و نعمتی کامل و دو چندان از کرامت و لطف الهی، همراه باشد و اینکه کار من و تو را با نیکبختی و نیل به شهادت، پایان دهد که همانا ما برای بازگشت به خدا، راغب و علاقمند هستیم و درود بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) الطیبین الطاهرین و بر او سلام باد، سلامی بسیار.

و سلام به کسانی که شایسته آن هستند.